

فرایند تغییر در زبان فارسی

چکیده
تغییر در هر زبان در اثر عوامل مختلفی چون، تازش‌ها، تبدلات فرهنگی، تغییر در آیین‌ها و نوآندیشی در علوم، به وجود می‌آید. زبان ایران با توجه به همین عوامل طی سال‌ها دچار تغییراتی شده. عمده‌ترین تغییرات زبان فارسی در زمینه‌های آوایی، ساختاری و واژگانی و معنایی بوده است. در این مقاله سعی شده است این تغییرات از گذشته‌های دور تا دوره معاصر در زبان فارسی بررسی و با تأملی بر فرهنگ ارائه شود. در نهایت، چنین نتیجه گرفته شده که فرایند تغییر زبان در تمام دوره‌های تاریخی رخ داده و این سرعت جریان تغییر در برخی سطوح زبانی کند و در برخی تند و نوآندیشی در بعضی دیگر است. آوایی، ساختاری، واژگانی، معنایی

زبان در طول تاریخ، به سطح واژگانی محدود نبوده، بلکه تغییر در سایر سطوح زبانی، چون آوایی، ساختاری و معنایی نیز رخ داده است. روند دگرگونی‌ها نیز در سطوح زبانی عمدتاً متفاوت بوده است و برخی آرام و برخی دیگر با جریاناتی تند همراه شده‌اند. سطح آوایی، سطح ساختاری و سطح معنایی از نوع جریان آرام و سطح واژگانی، از حرکت تند و گاه شتابزده برخوردار بوده است.

داتته، شاعر ایتالیایی، درباره تغییرات زبانی می‌گوید: «از آنجا که از زمان اغتشاش برج بابل به بعد، هر زبان انسانی... مطابق با امیال ما از نو ساخته شده است، زبان نیز نمی‌تواند ثابت و دائمی باشد بلکه مانند دیگر چیزهای انسان، آداب و رسوم و لباس، ناچار نسبت به زمان و مکان تغییر می‌کند» (هال، ۱۳۸۱):

۱۸۶). در تأیید این مطلب باید افزود که وجود شمار زیادی از لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون در یک سرزمین، بیانگر تغییرات فراوان زبانی دوره‌های مختلف آن جامعه است.

زبان فارسی نیز چون دیگر زبان‌ها، در طول تاریخ، تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. پیشینه بسیار طولانی زبان «ایرانی باستان» به هزاره نخست پیش از میلاد می‌رسد. در حلقه نخست از زنجیره زبان‌های ایرانی، زبان‌های «سکایی»، «مادی»، «فارسی باستان» و «اوستایی» قرار دارند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۸). امروز از این زبان‌های باستانی تنها آگاهی‌های اندکی بر جای مانده است. حلقه بعدی، زبان «ایرانی میانه» شامل: گروه «ایرانی میانه شرقی» (بلخی، سکایی، سغدی و خوارزمی) و گروه «ایرانی میانه غربی» (پهلوی اشکانی و فارسی میانه) است. زبان‌های ایرانی میانه هم مدتی به حیات خود ادامه دادند و چون با سیاست‌های روز گره خورده بودند،

مقدمه

زبان ابزاری برای برقراری ارتباط بین انسان‌هاست. آدمی اندیشه، تجربه، دانش و بسیاری از اندوخته‌های خود را از طریق زبان به دیگران انتقال می‌دهد. سخن‌گوبان در برخورد با پدیده‌های جدید زبانی، با وارد کردن آن‌ها به زبان خود، ناخواسته تغییراتی در زبان ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، آنان در گذر زمان پیوسته نقشی اساسی در شتاب یا کاهش فرایند تغییر زبان داشته‌اند. زبان‌شناسان برای تغییرات زبانی دلایل زیادی بیان کرده‌اند که بیشتر این دلایل با تاریخ جوامع زبانی، مسائل اجتماعی، آیینی، مذهبی، تازش بیگانگان، تبدلات فرهنگی و پیشرفت‌های علمی ارتباط تنگاتنگی دارند. تغییر

کلی تثبیت شد و تغییرات بعدی تا امروز، از نوع تغییرات روبنایی و ظاهری در سطوح مختلف زبانی بوده که به اصل و ماهیت زبان فارسی خدشه‌چندانی وارد نساخته است. نویسندگان ایرانی سده‌های چهارم هجری به بعد به سبب علاقه و اصرارشان به انتقال آگاهی‌ها و علوم رایج زمان به زبان عربی، عاملی شدند تا فضل‌فروشی و به رخ کشیدن آگاهی از علوم غریبه بر دیگر نویسندگان نیز تأثیر بگذارد و نویسندگان بعدی به تقلید از آنان و گاهی به گونه‌های افراطی، زبان عربی را در آثارشان به کار ببرند و نوشته‌هایشان به‌طور کامل به زبان عربی نگارش یابد. بدین ترتیب، آنان تغییرات زبانی آشکاری را در متن‌ها ایجاد کردند. حرکت تغییر زبان به وسیله این گروه‌ها در ابتدا در رو ساخت و بسیار کند و آرام بود ولی در دوره‌های بعد با شکل‌گیری مراکز بزرگ آموزشی چون نظامیه‌ها - که درس‌ها به زبان عربی تدریس می‌شد - تأثیرگذاری زبان عربی بر زبان فارسی شتاب بیشتری یافت.

علاوه بر این، همجواری و ارتباط‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرزمین‌ها با یکدیگر و دشمنی کشورها، که منجر به جنگ بین آن‌ها می‌شد، ناخواسته در زبان تغییراتی به وجود آورد.

از تأثیرات زبانی جوامع بر یکدیگر، گسترش واژگان با ورود لغات جدید و تغییر در ساختار زبانی و نظام آوایی هستند. تاریخ زبان ایران از همان ابتدا، دگرگونی‌های زبانی را پس از هجوم و سلطه اقوام مختلف چون، یونانی، عرب، ترک، تاتار و مغول مشاهده کرده است. حتی پس از ایجاد وحدت و یکپارچگی در سراسر کشور و تعیین مرزبندی‌های سیاسی، با آنکه تازش‌های ناگهانی اقوام بیگانه اندک‌اندک رنگ باخته بود، تبدلات فرهنگی، تجاری، اقتصادی، سیاسی و نیز تجاوز کشورهای به‌ویژه کشور همسایه شمالی ایران و کشورهای اروپایی از سوی جنوب به ایران همچنان ادامه داشت و همین مسائل منجر به بروز تغییراتی در سطوح مختلف زبانی و بیشتر از همه در سطح واژگانی زبان فارسی شد. در دوره‌های اخیر نیز به سبب افزایش داده‌های فناورانه در دنیای دانش و پیدایی فنون و رشته‌های مختلف علمی، با سیل ورود واژگان بیگانه به زبان فارسی روبه‌رو هستیم که به‌طور حتم حرکت سریع و همت بلند متخصصان و صاحب‌نظران را برای جانشین‌سازی واژه‌های بیگانه می‌طلبد. به یقین، جانشین‌سازی باید به گونه‌ای باشد که پیش از ورود واژه غیرفارسی، واژه فارسی برابر آن معلوم و تثبیت شده باشد و سپس واژه نوساخته، اجازه ورود به زبان فارسی بیابد. یکی دیگر از اشکالات پیش روی زبان فارسی، برگردان نوشته‌های غیرفارسی به زبان فارسی است که متأسفانه گاهی منجر به تغییرات بد و ناخوشایندی در سطح زبان می‌شود. به‌طوری که برای پاک‌سازی این تغییرات از زبان فارسی، گاهی هیچ چاره‌ای به‌نظر اهل زبان نمی‌رسد. حتی در برخی مواقع تأثیر این برگردان‌ها به زبان فارسی به‌قدری ژرف است که شیوه نگارش فارسی زیر نفوذ آن‌ها قرار می‌گیرد. در این زمینه لازم است کارشناسان و صاحب‌نظران زبان‌شناس، روش‌های قانونمندی را با نظارتی دائم بر فن ترجمه اعمال نمایند.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

با فروپاشی حکومت‌های تابعه، به تدریج از میان مردم رخت بریستند. آخرین حلقه، زبان‌های «ایرانی جدید»، در سال ۲۵۴ ه. ق شکل گرفت که زبان‌های «پشتو»، «کردی»، «آسی»، «بلوچی» و «فارسی دری» را در برمی‌گیرد (همان: ۲۸۳). این زبان‌ها نیز با تحولات روزگار، تراش خورده‌تر شدند و به سبب آمیختگی با زبان‌های دیگر، تغییراتی را پذیرفتند.

زبان فارسی دری دنباله فارسی میانه است که از زمان «یعقوب لیث صفاری»، زبان رسمی ایرانیان مسلمان شد (همان: ۲۸۵). از آن زمان تا دوره اخیر، این زبان در زمینه‌های مختلف آوایی، ساختاری، واژگانی و معنایی تغییرات بسیاری کرده است. متأسفانه گستردگی حوزه زبان و باز بودن مرزهای زبان راه را برای ورود هر گونه تغییر در مقوله‌های آوایی، ساختاری، واژگانی و معنایی فراهم ساخته است. شتاب زیاد در سرازیر شدن واژگان بی‌شمار از دنیای علم به زبان فارسی، تولید واژگان داخلی به شکلی گاه افسارگسیخته و ناهماهنگ و غیراستاندارد، ناآگاهی گویندگان در زمینه چگونگی بیان آوایی برخی واژگان، چندمعنایی بودن شماری از واژه‌ها و بسیاری مسائل دیگر موجب آن شده است که زبان فارسی امروزی قدری خشن به‌نظر برسد و از ظرافت‌های ساختاری و معنایی به دور باشد. به همین سبب، پدیده زبان برای هر گونه دگرگونی اصولی و درست، نیازمند توجه و تلاشی طاقت‌فرسا از سوی بزرگان ادب فارسی است. در این مقاله می‌کوشیم با نگرشی کلی به تغییرات زبانی و با رویکردی فرهنگی، کندوکاوی در دوره‌های مختلف تاریخ زبان داشته باشیم. به یقین، اگر تغییرات زبانی تابع فرایندی اصولی و منطبق با فرهنگ و ارزش‌های مطلوب جامعه و نیز بر پایه اندیشه‌های نو و خردگرا باشد، زبان در مسیری درست و منطقی هدایت خواهد شد.

زبان و مؤلفه‌های تغییر

انسان موجودی اجتماعی است و رفتارهای اجتماعی او متناسب با هر دوره، تغییر می‌کند. با خواندن متن‌های ادبی و تاریخی بر جای مانده از گذشته و نوشته‌های جدیدتر، به روشنی می‌توان تغییر در شیوه زندگی، باورها و تمایلات انسان را از مراحل ابتدایی تا تکامل، درک و کشف کرد. همچنین با بهره‌گیری از این منابع نوشتاری، تغییر در عادات گفتاری و شیوه‌های بیان سخنگویان، کاربرد واژگانی، ساخت زبانی و تغییر در معانی واژگان را در هر دوره پیگیری کرد.

براساس متن‌های موجود، پیشینیان، برداشت‌ها و آموخته‌های زمان خود را در زبان رایج همان دوره بر جای گذاشتند و در حقیقت سنگ نوینی را بر کهن بنای محکم زبان افزودند که یقیناً با سنگ‌های پیشین تفاوت‌هایی داشته و به‌طور قطع با دستاوردهای آیندگان نیز متفاوت است. از همین رو مطالعه متن‌های کهن هر دوره نیازمند تأمل در رخدادهای جامعه و داشتن آگاهی‌هایی از زبان آن دوره است. زبان فارسی نیز در هر دوره متناسب با الگوهای مورد پذیرش جامعه، تغییراتی را پشت سر گذاشته است و در بررسی‌های علمی زبانی، در بدو امر باید به تغییرات فرهنگی جامعه آن روز توجه کرد.

در ایران، از زمان ظهور دین اسلام، تغییرات زبانی با تغییر

زبان‌شناسان برای تغییرات زبانی دلایل زیادی بیان کرده‌اند که بیشتر این دلایل با تاریخ جوامع زبانی، مسائل اجتماعی، آیینی، مذهبی، تازش بیگانه‌ها، تبدلات فرهنگی و بیشتر فتهای علمی از تباط تنگاتی دارند